

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان اشکالات در استدلال به آیه نفیر بعد از اینکه به نظر رسید استدلال به آیه شریفه نفر تمام هست، عرض کردیم که چند اشکال را باید پاسخ بدهیم، یکی از آن اشکال ها را در بحث دیروز عرض کردیم. **اشکال دوم** : بر فرض اینکه ما از آیه شریفه حجیت خبر واحد را استفاده کنیم، این در موردی هست که خبر دهنده عنوان انذار را داشته باشد، چون تعبیر این است که «لینذروا» انذار در مورد دو نفر معنا دارد، یکی در مورد واعظ است، آن کسی که دارد وعظ می کند، کلامش به دلالت صریح و دلالت مطابقی دلالت بر انذار دارد. می گوید نماز واجب است اگر کسی ترک نماز داشته باشد استحقاق نار دارد، به این آدم می گویند واعظ، در واعظ انذار به دلالت مطابقی و صریح وجود دارد. در مجتهدی که فتوا می دهد (مفتی) هم انذار وجود دارد اما به دلالت التزامی. اما آنجایی که يك راوي يك روایتی را نقل می کند اینجا چطور ما بتوانیم بگوییم این راوي عنوان منذر را دارد؟ پس خلاصه ی اشکال این است که نقل روایت انذار نیست؛ در حالی که آنچه در این آیه شریفه است و ما حجیت او را اثبات کردیم، حجیت انذار است و انذار در واعظ و در مفتی معنا دارد. از این اشکال چند جواب می شود داد جواب اول اینکه گاهی اوقات راوي هم انذار می کند، خود راوي می گوید امام (ع) فرموده این عمل واجب است و اگر کسی ترک کند عقاب دارد، بر همین راوي هم الان صدق منذر می کند. پس این چنین نیست که راوي همیشه کلامش غیر انذاری باشد، گاهی اوقات راوي هم انذار می کند. جواب دوم این است که اگر خبر مفتی یعنی کلام مفتی یا حتی کلام واعظ، اگر ما اعتبارش را از آیه شریفه استفاده کردیم، در راوي غیر منذر با عدم قول به فصل درست می کنیم؛ به بیان دیگر اگر گفتیم آیه شریفه دلالت بر حجیت راوي منذر دارد، با عدم قول به فصل راوي غیر منذر را هم می گوییم کلامش حجت است و خبرش حجت است؛ بنابر این، این اشکال هم اشکال قابل جوابی هست.

اشکال سوم این است چون در آیه دارد: «**لینفقوها فی الدین ولینذروا**» ما از آیه استفاده می کنیم حجیت قول فقیه را. اما اعتبار قول راوي را از آیه استفاده نمی کنیم، آیه می گوید آن کسی که نفر کرده و تفقه در دین کرده. پس ما اگر از لینذروا حجیت انذار را استفاده کنیم انذار فقیه برای ما حجیت دارد. و بین حجیت فقیه و قول فقیه و حجیت نقل راوي قول به فصل هم داریم، بعضی ها گفته اند قول فقیه حجت اما خبر راوي که عنوان فقیه را ندارد حجیت ندارد. جواب این اشکال هم واضح است؛ جوابش این است که این فقیه اصطلاحی که در زمان ما وجود دارد به این گستردگی معنا در زمان ائمه معصومین (ع) نبوده اما روایتی که از ائمه (ع) نقل می کنند، این روایت خودشان هر کدام عنوان فقیه برایشان صدق می کند. و لذا گاهی اوقات در روایات داریم که ائمه طاهرین (ع) به اصحابشان می فرمودند: انتم افقه الناس، تعبیر به افقه شده است در کلمات ائمه خطاب به همین روایت. پس معلوم می شود که ما می توانیم بگوییم زراره، محمد بن مسلم و اینهایی که روایات را برای ما نقل کرده اند خود اینها شاگردان اینها، شاگردان شاگردان اینها عنوان فقیه برایشان صدق می کرده، فقهی که آیه شریفه شامل او بشود. ولو این فقهایی که امروز به این گستردگی است آنها و اجد نبودند و ما در بحث اجتهاد و تقلید مفصل بحث کردیم که در زمان خود ائمه معصومین (ع) اجتهاد بوده، اصحاب ائمه اجتهاد هم می کردند منتها چون دست رسی به ائمه هم داشتند، اجتهاد به این مشکلی که حالا هست و به این توسعه و به این ضوابطی که الان پیدا کرده آن موقع نبوده و نیاز هم نبوده است. در هر صورت بر اصحاب ائمه عنوان فقیه صدق می کند، این اشکالات را هم ملاحظه فرمودید که قابل جواب است.

نتیجه بحث از آیه نفر و نظر حضرت استاد: ملاحظه فرمودید به نظر ما استدلال به آیه شریفه **وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً ۚ فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا ۚ فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا ۚ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا ۚ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ** بر حجیت خبر و احد تمام است. کما اینکه مرحوم محقق نائینی قائل است، مرحوم محقق خوئی قائل است. ولو اینکه بزرگانی مثل شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) مرحوم آخوند خراسانی، مرحوم امام (رض) و والد بزرگوار ما (رض) اینها استدلال به این آیه شریفه را بر مدعا نا تمام می دانند؛ اما ملاحظه فرمودید با توضیحاتی که در چند جلسه عرض کردیم استدلال تمام است. بیان دو نکته : 1- چون ما الان در بحث خبر واحد هستیم و می خواهیم ببینیم که آیا خبر الواحد حجتٌ ام لا، برخی از بزرگان همه ادله ی حجیت خبر واحد را نا تمام دانستند الا سیره عقلا (در سیر بحث به او هم می رسیم) و بعد هم گفتند که سیره عقلا در امور مهمه به خبر يك نفر ولو اعدل عدول هم باشد اعتماد نمی کنند. و از این راه خواستند وارد بشوند که اگر ما در باب دماء برای حکم قتل خبر واحد داشتیم، مثلاً حالا غیر از اجماع و غیر از اینهایی که در باب ارتداد وجود دارد اگر گفتیم تنها مستند قتل مرتد خبر واحد است آن وقت این حرف را زدند گفتند خبر واحد دلیلش سیره عقلانیه است، سیره عقلانیه در امور مهمه به خبر واحد اکتفا نمی کنند؛ لذا گفتند در باب ارتداد نمی توانیم به يك خبر اعتماد کنیم برای لزوم قتل مرتد. حالا آیا این بیان درست است یانه، موکول می کنیم به بحث سیره عقلانیه (که یکی از ادله بحث حجیت خبر واحد است) و در آنجا بیان می کنیم.

انذار به امورمهمه با غیر مهمه فرق دارد؟

اما اینجا وقتی ما از آیه شریفه استفاده کردیم حجیتُ الانذار مطلقاً، آیه می فرماید عده ی پروند نفر کنند، پروند مدینه تفقه در دین بکنند و بیایند انذار بکنند، ما هم گفتیم لینذروا دلالت بر حجیت انذار دارد، آن هم مطلقاً یعنی دائره اطلاق را اینقدر وسیع کردیم گفتیم چه منذر علم دارد به اینکه منذر عمل نمی کند چه علم نداشته باشد و چه نداند که آیا برای او علم حاصل می شود یا علم حاصل نمی شود. حتی گفتیم از نظر این آیه شریفه انذار بر منذر واجب است، ولو علم دارد که مخاطب یعنی منذر عمل نمی کند؛ اما او باید وظیفه اش را انجام دهد. بعد از اینکه این نکته را استفاده کردیم حالا می خواهیم این نتیجه را بگیریم آیا اگر ما حجیت انذار را از این آیه استفاده کردیم که استفاده می کنیم؛ آیا انذار بین امور مهمه و غیر مهمه فرقی می کند؟ آیه می فرماید اینها رفتند مدینه هرچه تفقه کردند آمدند بیان کردند، انذار کردند این انذارشان حجت است، می خواهد خبر بدهند که فلان عمل در فلان ساعت مستحب است، يك كار خیلی جزئی را بگویند، یا بگویند ارتداد حکمش قتل است، فرقی نمی کند. آیه در باب انذار بین امور مهمه و غیر مهمه تفکیک نکرده است ؛ لینذروا یعنی لینذروا ما تفقهوا ، ما تفقهوا می خواهد در امور مهمه باشد یا غیر مهمه. پس ما از این آیه این نکته (عدم تفکیک بین امور مهمه و غیر مهمه) را به خوبی استفاده می کنیم و آیه کجا و سیره عقلا کجا ؟!

هزاران سیره عقلانیه بیاورند در مقابل ما قرار بدهند با يك آیه نمی تواند برابری بکند؛ آیه شریفه می فرماید انذار حجیت دارد مطلقاً! در امور مهمه و در امور غیر مهمه. حالا اگر بعداً فرض کنید ما قبول هم بکنیم که سیره عقلانیه فقط در امور مهمه است، آیه می آید رادع این سیره عقلانیه می شود و او را کنار می زند. پس ما از آیه به خوبی این معنا را استفاده می کنیم که انذار مطلقاً حجیت دارد، چه در امور مهمه و چه در امور غیر مهمه. فارق بین امور مهمه و غیر مهمه چیست؟ اگر راوی از مدینه بر گردد بگوید در نماز سوره واجب است، و راوی از مدینه بر گردد بگوید اگر کسی مثلاً يك ظلمي به کسی کرد می تواند قصاص بکند (در آن مواردی که قصاص امکان دارد) ما چطور می توانیم بگوییم یکی مهمه است و یکی غیر مهمه است؟ آیا بگوییم امور مهمه آنی است که حق الناس است، حالا حق الله را انسان با خدا یکطوراً کنار می آید، حق الناس مثلاً خیلی مشکل است؛ یا اینکه بر عکس است ، حق الله احق ان يفعل، حق الله کجا و حق الناس کجا! اینها را عرض می کنم چون گاهی اوقات در بعضی از مقالات این مطلب نوشته شده است و اگر این مطلب را نتوانند و نتوانیم درست جواب بدهیم نیمی از فقه را باید کنار بگذاریم! و آنهایی که این مطلب را دنبال می کنند بعضی هایشان هم متوجه این نتیجه هستند، باید کلاً باب جزئیات را کنار بگذاریم، باید بسیاری از احکام خمس و زکات و جهاد را کنار بگذاریم. ما خیلی از احکامی که در باب جهاد داریم از راه خبر

واحد براي ما درست شده است، اينها را بايد کنار بگذاريم.

آن وقت بگويم اموال و نفوس و دما از امور مهمه است خبر واحد در اينها بدرد نمي خورد پس اشكال دوم اين است اصلا فارقي ما نمي توانيم بين امور مهمه و غير مهمه بگذاريم، اين آدمي كه از مدينه خبر مي آورد مي گويد در نماز سوره واجب است، اين مخاطبين آن زمان الي يوم القيامة مي خواهند در نماز سوره را بخوانند، اين مهم تر است يا اينكه اگر فرض كنيم كه دريك مورد ديه بگويند ديه يك انگشت ده دينار است ؛ نمي توانيم بگويم يكي مهم است ويكي مهم نيست اينها همه اش بعنوان دين است. بنابر اين، اين اشكال دوم هم اين است كه فارق بين امور مهمه و غير مهمه بسيار مشكل است. پس اولين استفاده ي كه از اين آيه شريفة مي كنيم اين است كه خبر الواحد حجت فرقي هم بين امور مهمه و غير مهمه ندارد. فرقي بين امور عبادي و غير عبادي ندارد، فرقي بين امور فردي و امور اجتماعي هم ندارد. حالا پس فردا بگويند آقا خبر الواحد در امور شخصي حجت است اما در امور اجتماعي حجت ندارد. اين كه دارم عرض مي كنم بحث بسيار كليدي و مهم است؛ امروز در مسئله ي حقوق زنان بعضي ها اين توهم براي شان پيش آمده است كه رواياتي كه داريم كه زن مسكنش در اختيار مرد است، كار بكند يا كار نكند مخصوصا در باب شغل، كار بكند يا نكند در اختيار مرد است، بعد ميگويند روايات و ادله ي كه دلالت دارد از ديد فردي نگاه کرده است.

اما اگر حكومت گفت زنان مي توانند كار بكنند اينجا ديگر براي مرد و براي شوهر اعتباري وجود ندارد. چون آن روايت مربوط به عمل فردي است يعني يك زن و شوهر با قطع نظر از اينكه در يك جامعه ي دارند زندگي مي كنند حكومتي وجود دارد حالا اگر زن بخواهد كار بكند بايد از مرد اجازه بگيرد اما اگر هر دو دارند در يك حكومتي زندگي مي كنند آن حكومت را مشروع ميدانند) مثل حكومت ما) و آن حكومت آمد اين قانون را گذاشت كه زن حق كار دارد، يك حقي را براي شان قرار داد، اينجا بگويم آن مسائل فردي و احكام فردي کنار مي رود كجاي آيه اين است؛ ليتفقوها في الدين و لينذروا مي خواهد در مسائل فردي باشد، مي خواهد در مسائل اجتماعي باشد، از اين آيه شريفة اين نكات به خوبي استفاده ميشود. 2- نکته ي دومي كه من مي خواهم استفاده بكنم ولو اينكه اين بحثش عمدتا در بحث اجتهاد و تقليد است آنجا ما گفتيم كه از اين آيه برخي از بزرگان حجت فتواي مفتي را هم استفاده كردند . يك بحثي اين روز ها مطرح است كه آيا مي توان اجتهاد را به نحو شورايي قرار داد؟ و ما از ادله ي اجتهاد و تقليد مي توانيم استفاده كنيم كه اجتهاد شورايي هم صحيح است؟! عرض كردم ولو اينكه بحث مفصلش آنجاست اما چون يكي از ادله ي كه در آنجا مطرح مي شود همين آيه شريفة است فقط اين نكته را مي خواهم عرض كنم و آقاياني كه اهل تحقيق هستند و دنبال مي كنند دنبال بكنند .

ما بعد از اينكه گفتيم ليتفقوها عام استغراقي است، لينذروا عنوان عام استغراقي را دارد، از اين دليل اگر ما حجت قول مفتي را و حجت فتواي مفتي را استفاده كرديم، معنايش اين است كه كل واحد واحد اگر آمد نظر داد حجت دارد. اصلا دلالت بر اين ندارد اگر جمع نظر بدهند من حيث هو الجمع، نه دلالت بر نفي اش دارد و نه دلالت بر اثباتش . آيه مي گويد لينذروا ، اين لينذروا يعني حتي آنجا يي كه امكان اجتماع هم باشد اما اگر تكي آمدند انذار كردند اينجا قولشان حجت دارد و اعتبار دارد. حالا قطع نظر از اينكه اصلا به نظر ما (عرض كردم بحثش را در ادله اجتهاد و تقليد بايد دنبال كرد) اجتهاد متقوم بر استنباط شخصي است؛ اصلا خود استنباط متقوم بر شخص است، استنباط جمعي معنا ندارد، بلكه يكو قتي است مي گوييم پنج فقيه نفر کنار هم بنشينند هر کدام نظرشان را بدهند، بعد نظر اكثر را ملاك عمل قرار بدهيم اين اشكالي ندارد. اما اين معنايش اجتهاد جمعي يا شورايي نيست؛ اجتهاد شورا بردار نيست اصلا! اجتهاد متقوم به استنباط است و استنباط هم متقوم به شخص است . ممكن است يك شخصي در يك جمعي نظرش بر خلاف همه باشد، ممكن است مطابق با همه باشد. بلي در مسائل مربوط به جامعه فرض كنيد ده فقيه نظراتشان را بگيرند اكثريت اينها را ببيند چه مي گويند آن را عمل كنند آن يك حرف ديگري است، مثل اين است كه مي گويم در عمل انسان قول مشهور فقها را عمل كند .

نكته ي ديگري را كه مي خواهم عرض كنم اين است كه شوري در جايي است كه يك نفر از نظرات ديگران اطلاع ندارد ، مي

گویم همه باهم بنشینند انظارشان را روی هم بگذارند اما در باب فقه يك فقيه اصلا تا انذار دیگران را نداند حق استنباط ندارد پس اگر آنچه که از شوری دنبالش هست که اطلاع بر انذار دیگران است همه ي فقهای ما اطلاع دارند اگر مقصود این است که بنشینید در جمع يك استنباط و اجتهاد جمعی بشود، اجتهاد جمعی يك تناقض است؛ اجتهاد یعنی استنباطی که خود شخص روی مبانی خودش دارد و اسناد به این شخص دارد، می گوییم آقا چه کسی میگوید حرام است؟ می گوید این شخص می گوید. اما استنباط جمعی یعنی چه؟ جمع استنباط بکند یعنی چه؟ اصلا معنا ندارد. علی ای حال می خواستم این نکته را عرض کنم ، حالا ولو اینکه این بحث اجتهاد شورایی يك بحث بسیار خوبی است و برخی از بزرگان هم در همین زمان ما از مسئولین نظام ما مطرح کرده اند، باید هم دنبال بشود در حوزه ها، باید پخته بشود این بحث، باید کار بشود از مباحثی است که متأسفانه روی آن کار نشده است . حتما هم باید درش کار بشود . و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين